

هو العليم

ترجمه و تبیین رساله الحقوق

حضرت علامه آية الله حاج سيد محمد حسين

خسینی طهرانی

کتاب مباحث فقهی

مقاله پیش رو سخنرانی مرحوم حضرت علامه
آیت الله حاج سید محمد حسین حسینی طهرانی می
باشد که در ماه رمضان سنه ۱۳۹۸ هجری قمری در
مسجد قائم ایراد گردیده است ایشان در این
سخنرانی به تبیین و ترجمه قسمتی از رساله حقوق
امام سجاد علیه السلام پرداخته اند.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

حقّ شریک، مال، طلبکار، معاشر، مدعی علیه،

در کلام امام سجّاد علیه السّلام

وَأَمَّا حَقُّ الشَّرِيكِ: فَإِنْ غَابَ كَفَيْتَهُ وَ إِنْ حَضَرَ

رَعَيْتَهُ؛ وَ لَا تَحْكَمْ دُونَ حُكْمِهِ، وَ لَا تَعْمَلْ بِرَأْيِكَ دُونَ

مُنَازَرَتِهِ، وَ تَحْفَظْ عَلَيْهِ مِنْ مَالِهِ، وَ لَا تُخُونَهُ فِيهَا عَزَّ أَوْ هَانَ

مِنْ أَمْرِهِ؛ فَإِنَّ يَدَ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ مَعَ الشَّرِيكِينَ مَا لَمْ يَتَخَاوَنَا؛

وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ!

«و اما حقّ شریک تو این است که: اگر غیبت

کند تو امور او را کفایت کنی، و اگر حاضر باشد

جانب او را مراعات کنی؛ و بدون حکم او حکمی

نکنی، و در شرکت به رأی خود تنها عمل نکنی بدون

اینکه با او گفتگو و مناظره‌ای کرده باشی؛ و مال او را

حفظ کنی، و در اموری که بزرگ باشد یا کوچک
خیانتی به او نکنی؛ چون دست خداوند عزوجل با
شریکین است هنگامی که خیانت نکنند؛ و لا قُوَّةَ إِلَّا
بِاللَّهِ!

و أَمَّا حَقُّ مَالِكَ: فَإِنَّ لَا تَأْخُذَهُ إِلَّا مِنْ حِلِّهِ، وَ لَا
تُنْفِقَهُ إِلَّا فِي وَجْهِهِ، وَ لَا تُؤَثِّرَ عَلَى نَفْسِكَ مَنْ لَا يَحْمَدُكَ؛
فَاعْمَلْ فِيهِ بِطَاعَةِ رَبِّكَ، وَ لَا تَبْخُلْ فِيهِ فِتْبُوءَ بِالْحَسْرَةِ وَ
النَّدَامَةِ مَعَ التَّبِعَةِ؛ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ!

«اما حقی که مال تو بر تو دارد این است که: آن
مال را بدست نیاوری مگر از راه حلال، و خرج نکنی
مگر در آنجایی که باید خرج کرد؛ و آن مال را ندهی
به افرادی که از آن مال استفاده کنند و تو را بر اعطاء
آن مال هم، حمد و ستایش نکنند (زحمت کشیده‌ای
و مالی بدست آورده‌ای و برای افرادی گذاشتی، او
را مصرف می‌کنند و برای تو هم حتی از تشکر و
حمد خودداری می‌کنند). در آن مال به طاعت
پروردگار خودت عمل کن، و در انفاق بخل موزر که
عاقبتش حسرت و ندامت و عقاب خواهد بود؛ و لا

قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ»

وَأَمَّا حَقُّ غَرِيمِكَ الَّذِي يَطَالِبُكَ: فَإِنْ كُنْتَ مُوسِرًا

أَعْطَيْتَهُ؛ وَإِنْ كُنْتَ مُعْسِرًا أَرْضَيْتَهُ بِحُسْنِ الْقَوْلِ وَرَدَدْتَهُ

عَنْ نَفْسِكَ رَدًّا لَطِيفًا.

«حقّ طلبکارت (آن کسی که از تو مطالبه می کند

و دین خود را می خواهد) این است که: اگر می توانی

بپردازي باید دین او را بدهی؛ و اگر نمی توانی،

مُعسِرِي، در عسر و حرج زندگی می کنی و قادر بر

ادای دین خود نیستی، آن غریم و طلبکار خود را به

حُسْنِ قَوْلِ رَاضِي كُنْ، و طلب او را از خود بگردان

به گردانیدن لطیفی که از تو نرنجد، و صبر کند تا

هنگامی که تو بتوانی طلب او را ادا کنی.»

و حَقُّ الْخَلِيطِ: أَنْ لَا تَغْرَهُهُ وَلَا تَغْشَهُ وَلَا تَخْدَعَهُ، وَ

تَتَّقِي اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِي أَمْرِهِ.

«و اما امر رفقا و دوستان و افرادی که با تو مخالطه

و معاشرت دارند این است که: آنها را گول نزنی،

مغرور نکنی، با آنها غش نکنی، مکر و حيله نکنی، و

از خدای علیّیّ اعلیّیّ در امر آنها پرهیزی.»

وَأَمَّا حَقُّ الْخَصْمِ الْمُدَّعِي عَلَيْكَ: فَإِنْ كَانَ مَا يَدَّعِي

عَلَيْكَ حَقًّا، كُنْتَ شَاهِدَهُ عَلَى نَفْسِكَ، وَ لَا تَظْلِمَهُ وَ

أَوْفِيْتَهُ حَقَّهُ. وَإِنْ كَانَ مَا يَدَّعِي عَلَيْكَ بَاطِلًا، رَفَقْتَ بِهِ
وَلَا تَأْتِي فِي أَمْرِهِ غَيْرَ الرَّفِقِ وَلَا تُسَخِّطُ رَبَّكَ فِي أَمْرِهِ؛ وَ
لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ!

«و اما حقّ آن کسی که ادّعایی بر تو دارد (در
خصومت و دعوایی که نزد حاکم شرعی می‌روید
ادّعایی بر علیه تو دارد و حقّی از تو طلب می‌کند):
اگر آنچه را که از تو ادّعا می‌کند حقّ است، بنابراین
خودت شاهد بر نفس خودت هستی؛ چون خودت
فیما بینک و بین الله می‌دانی که او ادّعایی که بر تو
دارد حقّ است؛ پس بنابراین در این موضوع خودت
جواب بر خودت هستی. و مبادا به او ظلم کنی، حقّ
او را وفا کن! و اگر آنچه ادّعا می‌کند بر تو باطل
است، جملات زشت و زننده‌ای از تو سر نزنند؛ با او
به رفیق رفتار کن و غیر از رفیق با او رفتار مکن و
خدای خود را از او مرنجان (در آن امری که راجع به
اوست). و لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ!»

وَأَمَّا حَقُّ خَصْمِكَ الَّذِي تَدَّعِي عَلَيْهِ: فَإِنْ كُنْتَ مُحِقًّا
فِي دَعْوَاكَ، أَجَمَلْتَ مُعَامَلَتَهُ وَلَا تَجْحَدُ حَقَّهُ؛ وَإِنْ كُنْتَ
مُبْطِلًا فِي دَعْوَاكَ، اتَّقَيْتَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ وَ تُبِتَ إِلَيْهِ وَ

تَرَكَتَ الدَّعْوَى.

«أَمَّا حَقٌّ أَنْ مَخَاصِمِي كَه تَوْبَرِ عَلَيْهِ أَوْ ادَّعَا دَارِي
وَاز أَوْ مَالِي يَأ حَقِّي طَلْب دَارِي وَ أَوْ مَنكَرَ اسْت وَ
پیش حاکم شرع می‌روید برای فصل خصومت؛ حقّ
آن خصمت که تو بر او ادّعائی داری این است که:
اگر تو در این دعوا مُحَقِّی، با او به طور جمیل رفتار
کن و با الفاظ زشت و زننده و بد با او رفتار مکن! و
در مرافعه فقط ادّعای حقّ خود را بکن و حقّ خود
را بگیر و حقّ او را انکار مکن! و اگر تو در دعوای
خود مُبْطَلی (دعوایت صحیح نیست)، در این
صورت از خدای عزّوجلّ بپرهیز و توبه کن و ترک
دعوا کن!»

حَقٌّ مُسْتَشِيرٍ وَ مُشِيرٍ، مُسْتَنْصِحٍ وَ نَاصِحٍ، كَبِيرٍ وَ

صَغِيرٍ دَر كَلَامِ اِمَامِ سَجَّادِ عَلَيْهِ السَّلَام

وَ اَمَّا حَقُّ الْمُسْتَشِيرِ: اِنْ عَلِمْتَ لَهُ رَاْيَا حَسَنًا اَشْرَتْ

عَلَيْهِ، وَ اِنْ لَمْ تَعْلَمْ اُرْشِدَتُهُ اِلَى مَنْ يَعْلَمُ.

«حقّ آن کسی که در یک امری از امور با تو

مشورت می‌کند این است که: اگر رأی خود را رأی

خوبی می بینی اشاره کن به او، و آنچه واقعاً فیما بینک و بین الله درباره او می پسندی به او بگو؛ و اگر فکرت نمی رسد و صلاح او را نمی فهمی، او را ارشاد و هدایت کن به کسی که او می داند، و نفهمیده و نسنجیده در مقابل استشاره او رأی نده!»

و حَقُّ الْمَشِيرِ عَلَيْكَ: أَنْ لَا تَتَّهَمَهُ فِيهَا لَا يُوَافِقُكَ مِنْ رَأْيِهِ وَإِنْ وَاَفَّقَكَ حَمِدَتَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ.

«از کسی که مشورت می کنی (تو می شوی مستشیر و او می شود مشیر، یعنی رأی دهنده) با کسی که مشورت می کنی، حق آن کس بر تو (حق مشیر بر تو) این است که: در آن رأیی که می دهد، اگر موافق رأی تو نبود او را متهم نکنی و نگویی در این ارشاد و مشورتی که من با او کردم غرضی داشت و چنین رأیی داد؛ و اگر هم رأی تو با رأی او موافق بود حمد خدا را بجا می آوری.»

و حَقُّ الْمُسْتَنْصِحِ: أَنْ تُؤَدِّيَ إِلَيْهِ النَّصِيحَةَ، وَلِيَكُنْ مَذْهَبُكَ الرَّحْمَةَ وَالرَّفْقَ بِهِ.

«کسی که از تو طلب پند و اندرز و نصیحت می کند و طلب راهنمایی می کند در امری، این است

که: آن نصیحت واقعی را که به فکر می‌رسد به او بگویی، و در هنگام نصیحت با رحمت و رفق مطلب را حالی او کنی، نه با خشونت و زندگی.»

و حَقُّ النَّاصِحِ: أَنْ تُلِينَ لَهُ جَنَاحَكَ وَ تُصْغِيَ إِلَيْهِ

بِسَمْعِكَ؛ فَإِنْ أَتَى بِالصَّوَابِ حَمِدْتَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ؛ وَإِنْ لَمْ

يُوفِّقَ رَحْمَتَهُ وَ لَمْ تَتَّهَمَهُ، وَ عَلِمْتَ أَنَّهُ أَخْطَأَ وَ لَمْ تُؤَاخِذْهُ

بِذَلِكَ؛ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مُسْتَحِقًّا لِلتُّهْمَةِ فَلَا تَعْبَأُ بِشَيْءٍ مِنْ

أَمْرِهِ عَلَى حَالٍ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ!

«حق آن کسی که تو را نصیحت می‌کند اینک:

بالهای رحمت خود را برای او پائین بیاوری و با

حالت رفق و مدارا نصیحت او را گوش کنی؛ اگر آن

نصیحتی که به تو می‌کند صواب است، راست است،

حمد خدای عزوجل را بجا می‌آوری؛ و اگر موافق

صواب نیست با آن ناصح به مدارا و ملایمت رفتار

می‌کنی و او را متهم نمی‌کنی در این نصیحت، که

خدای ناکرده غرض سوئی داشته، و باید بنا بگذاری

که او خطا کرده. و تو با او مؤاخذه نکن، و ایراد نکنی

مگر اینکه زمینه، زمینه تهمت باشد. (بنابراین تهمت،

یعنی متهم باشد) یک زمینه‌ای پیش آمده که در

نصیحتی که آن ناصح به تو می‌کند در این نصیحت
متهم است، روی غرضی این نصیحت را می‌کند که
بر ضرر توست، در این صورت به قول او اعتنا نکن
و دنبال کار خود باش؛ و لا قوّة إلاّ بالله!

و حَقُّ الْكَبِيرِ: تَوْقِيرُهُ لِشَيْبِهِ وِ إِجْلَالِهِ لِتَقَدُّمِهِ إِلَى
الْإِسْلَامِ قَبْلَكَ، وِ تَرْكُ مُقَابَلَتِهِ عِنْدَ الْخِصَامِ. وِ لَا تَسْبِقُهُ
إِلَى طَرِيقٍ وِ لَا تَتَقَدَّمْهُ وِ لَا تَسْتَجْهِلْهُ. وِ إِنْ جَهِلَ عَلَيْكَ
احْتَمَلْتَهُ وِ أَكْرَمْتَهُ، لِحَقِّ الْإِسْلَامِ وِ حُرْمَتِهِ.

«و اما حقّ بزرگ (افرادی که سنّشان زیاد است و
کبیرند) این است که: آنها را موقّر و محترم بشماری
و اِجْلال و بزرگداشت بنمایی، به جهت پیری و
تقدّمی که آنها در اسلام بر تو دارند؛ و مبادا با آنها
مقابله و گفتگو کنی هنگام دعوا و اختلاف آراء! و در
راه رفتن از آنها سبقت نگیری، و جلوی آنها قدم
مگذار و خودت جلوی آنها در راه رفتن یا در
صحبت کردن مقدّم نشو! و آنها را نسبت جهل و
نفهمی نده. و اگرچه آنها تو را جاهل می‌دانند و
نسبت جهل می‌دهند تحمل کن و آنها را بزرگ
بشمار، به جهت حقّ اسلامی که دارند و به جهت

حرمت آنها.»

و حَقُّ الصَّغِيرِ: رَحْمَتُهُ فِي تَعْلِيمِهِ وَ الْعَفْوُ عَنْهُ وَ السَّتْرُ عَلَيْهِ وَ الرَّفْقُ بِهِ وَ الْمَعُونَةُ لَهُ.

«حقّ کوچکان، اطفال، این است که: در تعلیم و تربیت با آنها به طریق رحمت رفتار بنمایی، و از خطاهای آنها بگذری و روی عیوب آنها را بپوشانی، و با آنها به رفق و مدارا رفتار کنی و در کارها با آنها کمک کنی.»

حَقُّ سَائِلٍ وَمَسْئُولٍ، مَسْرُورِ كُنْدِهِ وَاسَائِهِ كُنْدَهُ، مُسْلِمَانَانَ وَاهِلَ ذِمَّةٍ دَرِ كَلَامِ اِمَامِ سَبَّاحٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ

و حَقُّ السَّائِلِ: اِعْطَاؤُهُ عَلَيَّ قَدْرِ حَاجَتِهِ.

«حقّ کسی که حاجتمند است و سائل است این است که: بر مقداری که حاجت دارد به او اعطا کنی.»

و حَقُّ الْمَسْئُولِ: اَنَّهُ اِنْ اُعْطِيَ فَاَقْبَلَ مِنْهُ بِالشُّكْرِ وَ الْمَعْرِفَةِ بِفَضْلِهِ وَ اِنْ مَنَعَ فَاَقْبَلَ عُدْرَهُ.

«اگر از کسی سؤال کردی و حاجتی داشتی، حقّ آن کس که مسئول است، بر تو این است که: اگر

حاجت تو را برآورد و به تو عنایت کرد از او با شکر
پذیری و به فضل و بزرگواری او اعتراف کنی؛ و اگر
تو را منع کرد و حاجت تو را برنیاورد عذر او را
پذیر.»

و حَقُّ مَنْ سَرَّكَ بِشَيْءٍ لِلَّهِ تَعَالَى: أَنْ تَحْمَدَ اللَّهَ
عَزَّوَجَلَّ أَوْلًا تَمَّ تَشْكْرَهُ.

«حقّ کسی که تو را خوشحال می کند به چیزی
برای رضای خدا (تو را شاد و مسرور می کند و
منظورش قربت است) این است که: حمد خدای
عزوجل را اولاً بجا بیاوری و سپس از او تشکر کنی.»

و حَقُّ مَنْ سَاءَكَ أَنْ تَعْفُوَ عَنْهُ؛ وَإِنْ عَلِمْتَ أَنَّ الْعَفْوَ
يُضُرُّ، انْتَصَرْتَ؛ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: وَلَمَنْ انْتَصَرَ بَعْدَ
ظَلْمِهِ فَاُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ.

«حقّ کسی که به تو بدی می رساند این است که:
او را عفو کنی؛ و اگر می دانی که عفو کردن در این
زمینه ضرر دارد، انتصار می کنی و حقّ خود را از او
می گیری، و آن بدی ای که به تو کرده او را تنبیه
می کنی؛ خداوند تبارک و تعالی می فرماید: (آن
کسانی که انتصار می کنند بعد از ظلمی که به آنها

شده- حقّ خود را می خواهند بگیرند- بر آنها باکی نیست و اشکالی نیست و آنها می توانند حق خود را بگیرند.»

و حَقُّ أَهْلِ مِلَّتِكَ: إِضْمَارُ السَّلَامَةِ لَهُمْ وَ الرَّحْمَةُ بِهِمْ
وَ الرَّفْقُ بِمُسِيئِهِمْ وَ تَأْلُفُهُمْ وَ اسْتِصْلَاحُهُمْ وَ شُكْرُ
مُحْسِنِهِمْ وَ كَفُّ الْأَذَى عَنْهُمْ وَ أَنْ تُحِبَّ لَهُمْ مَا تُحِبُّ
لِنَفْسِكَ وَ تَكْرَهُ لَهُمْ مَا تَكْرَهُ لِنَفْسِكَ، وَ أَنْ يَكُونَ
شُيُوخُهُمْ بِمَنْزِلَةِ أَبِيكَ وَ شُبَّانُهُمْ بِمَنْزِلَةِ أَخِيكَ وَ
عَجَائِزُهُمْ بِمَنْزِلَةِ أُمَّكَ وَ الصِّغَارُ بِمَنْزِلَةِ أَوْلَادِكَ.

«اما حقّ اهل ملت خود (ملت یعنی مسلمانان که در ملت و آئین با انسان شریکند؛ حقّ اهل ملت خود، حقّ مسلمانانی که با آنها در تماس هستی و نیستی) این است که: برای آنها در دل خودت سلامت و عافیت طلب کنی و به آنها رحمت کنی؛ و به آن افرادی که به تو اِسَاءه می کنند و بدی می رسانند رفق و مدارا کنی و با آنها به الفت و محبّت معاشرت کنی، و کارهای آنها را اصلاح کنی؛ و افرادی از آنها که به تو احسان می کنند شکر آنها را بجا بیاوری و گرفتاری و مذلت و اذیت را از آنها برداری، و

مگذاری که آزار و اذیت تو به آنها برسد.

و دیگر اینکه: برای آنها پسندی آنچه را که برای

خودت می پسندی و برای آنها مکروه و ناگوار بداری

آنچه را که برای نفس خودت مکروه می داری.

و دیگر آنکه: پیرمردها و شیوخ آنها به منزله

پدران تو هستند، و جوانان آنها را به منزله برادر خود

تلقی کنی و زنهای پیر آنها را به منزله مادر خود بدانی

و کودکان و صغار آنها را به منزله اولاد خود بدانی.»

و حَقُّ أَهْلِ الذِّمَّةِ: أَنْ تَقْبَلَ مِنْهُمْ مَا قَبِلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ

مِنْهُمْ، وَ لَا تَظْلِمَهُمْ مَا وَفَّوْا لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ بِعَهْدِهِ.

«اما حقّ اهل ذمه (یعنی افرادی که مسلمان

نیستند ولی اهل کتابند، قائل به خدا و پیامبران گذشته

هستند) این است که: آنچه را که خداوند عزوجلّ از

آنها قبول کرده (که در مملکت شما زندگی کنند، با

آن شرایط دادن جزیه و نفروختن شراب و نفروختن

گوشت خوک، و معصیت چهاری انجام ندادن، و

پرداختن خراج و جزیه به دولت اسلام) این را هم

شما از آنها قبول کنید و دیگر مورد ستم و آزار خود،

آنها را قرار ندهید؛ هنگامی که به عهد خداوند

عزوجلّ وفا می کنند.»

این رساله حقوقی بود که حضرت امام زین العابدین علیه السلام برای یکی از اصحابشان، خود آن حضرت مرقوم فرمودند و فرستادند. و ما به نحو اجمال معنا کردیم و گذشتیم، تمام شد؛ چون اگر روی هر یک از این فقرات می خواستیم صحبت کنیم خوب، سخن به درازا می کشید و از وضع بیان مجالس ما که بنا بر همان گفتن مسائل بود خارج می شدیم.^۱

^۱ جهت اطلاع بیشتر پیرامون بیانات مرحوم علامه طهرانی رضوان الله علیه پیرامون رساله الحقوق امام سجاد علیه السلام رجوع شود به کتاب مباحث فقهی، ص ۲۰، مجلس دوم.